



نیم قرن امنیت، ثبات سیاسی و انکشاف تدریجی سلسله آل یحیی

قسمت دوم- محمد ظاهر شاه:

1- دوران صدراعظم های خاندانی:

پس از کشته شدن اعلیحضرت محمد نادرخان پادشاه افغانستان در ۸ نوامبر ۱۹۳۳، محمد ظاهر پسر ۱۹ ساله نادرشاه، در همان روز یعنی هشتم نوامبر ۱۹۳۳ به عنوان پادشاه جدید افغانستان با لقب اعلیحضرت معظم همایونی محمد ظاهرشاه به تخت نشست.

ظاهر شاه چهل سال پادشاهی کرد و بالاخره نظام سلطنتی او در ۲۶ سرطان ۱۳۵۲ مطابق ۱۷ جولای ۱۹۷۳ با کودتای نظامی سردار محمد داوود خان صدراعظم اسبق و پسر کاکای شاه ساقط شد. در آنزمان شاه برای تداوی در ایتالیا بسر میبرد و متعاقباً برای ۲۹ سال در همانجا در تبعید بسر برد. ظاهر شاه پس از ایجاد جمهوری اسلامی در آگست سال ۲۰۰۲ به کابل برگشت تا لویه جرگه اضطراری را که برای تشکیل دولت انتقالی مابعد طالبان تشکیل می شد افتتاح نماید و بدینوسیله به نظام جدید مشروعیت بخشید. موصوف از طرف لویه جرگه به "پدر ملت" لقب گرفت. بسیاری از مردم، سلطنت او را طلاییترین، آرامترین و بهترین دوران تاریخ افغانستان می دانند. محمد ظاهرشاه به عنوان آخرین پادشاه افغانستان، ساعت ۵:۴۵ تاریخ ۲۳ جولای سال ۲۰۰۷م (۱۳۸۶ هـ ش) پس از یک بیماری طولانی به عمر ۹۳ سالگی در کابل وفات نمود.

محمد ظاهر در ۲۲ میزان ۱۲۹۳ هجری شمسی مطابق ۱۵ اکتبر سال ۱۹۱۴ میلادی در کابل تولد یافت. مادرش ماه پرور بیگم و خانمش ملکه حمیرا بود که در سال ۲۰۰۲ میلادی در روم درگذشت و جنازه اش به کابل منتقل و در حضره سلطنتی در تپهء مرنجان دفن گردید.

در زمان به قدرت رسیدن پدر، شهزاده محمد ظاهر و سائر اعضای فامیل نادرخان در شهر نیس فرانسه زندگی میکردند. چندی پس از تصاحب قدرت به وسیله نادرخان، در حالی که ۱۶ ساله بود، به تاریخ ۲۰ میزان سال ۱۳۰۹ شمسی به افغانستان برگشت. در تعلیمگاه پیاده عسکری که تازه تأسیس شده بود، یک سال آموزش نظامی دید. با فراغت از آن تعلیمگاه در هفده سالگی کفالت وزارت حربیه به او سپرده شد. وزیر حربیه عموی شاه محمود خان بود. افزون بر آن وکالت وزارت معارف افغانستان را نیز عهده دار بود. شایان یادآوری است که محمد ظاهر که سالیان طولانی در فرانسه زندگی کرده و درس خوانده بود بیشتر زبان فرانسوی را میدانست تا زبان دری. با زبان پشتو آشنایی نداشت. هنوز شهزاده جوان مشق لازم را برای حکومت کردن فرا نگرفته بود که او را بر تخت نشانند.

چند ساعت پس از آن که محمد نادر شاه به قتل رسید، برادرش سپهسالار سردار شاه محمود خان وزیر حربیه، محمد ظاهر یگانه فرزند شاه مقتول را مطابق به ماده پنجم قانون اساسی به حیث پادشاه معرفی کرد. آن روز، ۱۶ عقرب سال ۱۳۱۲ شمسی بود. هنگام تعیین محمد ظاهر به مقام پادشاهی، مرد قدرتمند دربار سردار محمد هاشم خان صدراعظم در مسافرتی که به سوی صفحات شمال داشت، به مزار شریف رسیده بود.

اوضاع کشور در آغاز سلطنت محمد ظاهر شاه:

در بالا دیدیم که در زمان به قدرت رسیدن نادر خان، در نتیجه حکومت نه ماهه حبیب الله کلکانی، نظام ملکی و عسکری دولت فروریخته و بیت المال تهی شده بود. اما با درایت و دور اندیشی نادر خان در دوره چهارساله سلطنت او نظام از هم پاشیده دولتی مجدداً احیا و با بنیاد مستحکم قانونی و اجرائی ایجاد گردید. نظم و امنیت اعاده شد و لویه جرگه به مثابه نماد عنعنوی اتحاد ملی تمام اقوام کشور دائر گردید که در آن اصولنامه اساسی یا قانون اساسی پیشنهادی حکومت مورد مباحثه قرار گرفته و با سائر لوایح و قوانین تصویب شدند (۱۳۰۹ ه ش). مطابق به آن قوای سه گانه اجرائیه، مقننه و قضائیه دولت فعال شدند، شورای ملی و مجلس اعیان به میان آمده و محاکم فعال شدند. حکومت بدون سروصدا ریفورمهای عصر امان الله خان را که با عنعنات کشور در تضاد نبود مورد اجرا قرار داد.

مشکل عمده سیاسی در این زمان تلاش یکتعداد روشنفکران برای اعاده زمامداری امان الله خان بود که متأسفانه روابط دولت را با این قشر مهم جامعه تیره کرده بود.

اما نادرخان در ۸ نوامبر ۱۹۳۳ به گلوله عبدالخالق، یکی از شاگردان مکتب نجات و فرزند یکی از خدمتگاران خانواده چرخی، به قتل رسیده نتوانست دوران ثمر دهی برنامه ها و سیاستهای خود را مشاهده کند. با آنهم در طول چهارسال زمامداری خود نادر خان در عین اجرای حاکمیت دسپلین و استبداد، تهداب نظامی را هم برجای نهاد که برای نزدیک به نیم قرن بعدی، حتی تا پایان جمهوری محمد داوود خان، با ثبات کم نظیری در تاریخ افغانستان برقرار بود.

بعد از کشته شدن نادر خان، برخلاف تعامل انتقال قدرت سلسله های پیشین و رقابت شدید بین برادران شاه متوفی، این بار در این خاندان سلطنتی هیچ یک از سه برادر نادر خان برای تاج و تخت تمایل نشان نداده و در عوض فوراً وارث تعیین شده، یعنی محمد ظاهر پسر ۱۹ ساله نادرشاه، را مطابق ماده پنجم قانون اساسی در ۸ همان روز یعنی هشتم نوامبر ۱۹۳۳ به عنوان پادشاه جدید معرفی کردند.

اما در عین زمان سه برادر باقی مانده نادر خان قدرت را بین یکدیگر تقسیم کردند. از بین آنها نخست محمد هاشم خان در فضایی از اجماع و همسویی، بدون تکرار تجربیاتی از تنش های رقابت آمیز متداول میان برادران مقام صدرات او دوباره تأیید شد. بدین ترتیب، پیروان امان الله خان که پس از اعدام عبدالخالق قاتل نادر خان و هفده تن دیگر و دستگیری صدها تن دیگر، آشفته و دلسرد شده بودند، نتوانستند برای استفاده از فرصتی که برایشان پیش آمده بود با یکدیگر متحد شوند.

نادر خان به قول میر محمد صدیق فرهنگ مورخ افغان، شخصیت ممتاز گروه محافظه کار در دولت امانی بود و همچنین اطرافیان مذهبی، قومی و درباری او مخالف بخش اعظم اصلاحات حقوقی، قانونی، اقتصادی و فرهنگی شاه امان الله بودند. مخالفت با بسیاری از آزادی های اساسی مندرج در نظامنامه اساسی دولت و به ویژه مخالفت با آزادی مطبوعات در میان آنها آشکار بود.

تعدادی زیادی از روشنفکران در دوره نادر خان زندانی شدند و خصوصاً در دوره صدات هاشم خان هر روشنفکری که پیدا میشد از بین می رفت و یا زندانی میشد .

میر غلام محمد غبار در این خصوص نکته جالبی را حکایت می کند و می گوید که حکومت افغانستان امر کرد که : " در آینده در مطبوعات افغانی عکس هیچ افغان سر برهنه چاپ نشود. و هنگام ناچاری توسط آقای برشنا رسام دولتی، عکس های سر برهنه با کلاه مرسومه پوشانیده شود. هکذا تمام مراسم ارتجاعی و خرافاتی زنده و تشویق گردید".

در این دوره به جراید آزاد و شخصی اجازه انتشار داده نشد. شماری از روزنامه نگاران آزاد اندیش زندانی و اعدام شدند. حبیب الله رفیع روزنامه نگار و پژوهشگر افغان می گوید که با وجود که در

آن زمان امکان نشر برای هر کسی داده نمی شد ولی مبارزانی بودند مانند عبدالرحمان لودین که در مقابل نادرخان مقاومت کرد و بالاخره کشته شد و دیگران نیز بودند که آنها زندانی شدند. "تعدادی زیادی از روشنفکران در دوره نادر خان زندانی شدند و خصوصا در دوره هاشم خان روشنفکری که پیدا می شد از بین می رفت و یا زندانی می شد".

اما علی رغم آنچه گفته شد برخی از پژوهشگران تاریخ و افرادی که شاهد حوادث آن روزگار بودند، تصویر دیگری از نادرشاه و عصر او ارائه می کنند. و به این نظر اند که خط مشی او به تناسب وضعیت آن زمان مترقی بود. در خاطرات سیاسی سید قاسم رشتیا یکی از صاحب نظران افغان، می خوانیم:

"در این شکی نیست که خط مشی محمد نادر شاه طوری ترتیب یافته بود تا با افکار مردم محافظه کار تصادم نه کرده باشد. اما اساسا استقامت مترقی داشته و اساسات عمده ای را که عبارت از توجه به معارف و توسعه عمومی مملکت باشد در بر می گرفت. اما جوانانی که خاطره دوران پر هیجان امان الله خان را بیاد داشتند و طبعا ملاحظات محیطی و مقتضیات وقت را درست درک نمی توانستند، نسبت به این خط مشی به هر وسیله ای که می توانستند، در مجالس و محافل با گفتارها و نوشته ها و بعضا ذریعه شبنامه ها اظهار عدم موافقت می کردند."

به قول عبدالله شادان گوینده بی بی سی "عزیز نعیم برادر زاده نادرشاه که از استادان رشته تاریخ سیاسی در پوهنتون کابل بود به این عقیده بود که در داوری بر وضعیت مطبوعات این دوره باید وضعیت کلی آن زمان و تغییرات و تحولات تاریخی و اولی بودن ثبات و استقرار سیاسی در نظر گرفته شود". اما برخی دیگر او را فرد منتقم، خشن و بیرحم توصیف کرده اند که از کشتار مخالفان خود هراسی نداشت.

قتل شخصیت های نامداری چون غلام نبی خان چرخ، عبدالرحمان خان لودین و شمار دیگری از آزادیخواهان و مشروطه طلبان و همین گونه زندانی شدن صدها تن دیگر در زندان های مخوف آن دوره به نا آرامی های سیاسی افزود و سر انجام طوریکه در بالا گفته شد، خود نادر خان در ۱۶ عقرب ۱۳۱۲ نوامبر ۱۹۳۳ به ضرب گلوله عبدالخالق از شاگردان لیسه نجات، به قتل رسید و پسرش محمد ظاهر شاه بر تخت نشست.

نماینده گی سیاسی سازمان ملل متحد در افغانستان، دوره ۴۰ ساله سلطنت محمد ظاهر را "دوره صلح و آرامش افغانستان" نامیده است. ادرین ادوارزد، سخنگوی نمایندگی سیاسی سازمان ملل متحد در افغانستان می گوید: «محمد ظاهر هدایت یکی از دوره های باثبات و امن در تاریخ معاصر

افغانستان را داشته است. او در سال های اخیر این نقش مثبتش را ادامه داد. نمایندگی سیاسی سازمان ملل در افغانستان از نقشی که ظاهرشاه در پروسه بن بازی کرده ، ستایش می کند". دوره فرمانروایی ظاهر شاه بر افغانستان، دوره آرامش بود و در این مدت، برخلاف دوره های قبل و بعد از ظاهرشاه، افغانستان درگیر هیچ جنگی نشد و همچنین در جنگ جهانی دوم (۱۹۳۹-۱۹۴۵) اعلام بی طرفی کرد.

ظاهرشاه در سال ۱۹۶۳م قانون اساسی جدید کشور را انتشار داد. این قانون، بعدها در سال ۲۰۰۱م با سقوط طالبان به عنوان قانون اساسی موقت (با حذف مواد مربوط به سلطنت) پذیرفته شد. کلمه "افغان" برای نخستین بار در سال ۱۹۶۴م در قانون اساسی تصویبی محمد ظاهرشاه با تعریفی جدید و به معنی همه اتباع کشور افغانستان به کار رفت.

وی به قصد مدرنیزه کردن افغانستان، به اصلاحات سیاسی و اقتصادی، احداث زیربنای مواصلاتی و بندهای برق تأسیس سیستم قانون گذاری دموکراتیک، ترویج نظام آموزش و پرورش مدرن، تأسیس پوهنتونها و آموزش برای زنان اقدام کرد.

محمد ظاهر تا سال ۱۹۷۳م پادشاه افغانستان بود. در سال ۱۹۷۳ زمانی که محمد ظاهر شاه در ایتالیا به سر می برد، سردار محمد داود خان که یکی از صدراعظمان سابق و پسر کاکای شاه بود با انجام یک کودتای نظامی، شاه را خلع کرد و با پایان دادن به نظام شاهی، در افغانستان نظام جمهوری اعلام کرد.

در این مجموعه کوشیده میشود دوران سلطنت محمد ظاهر شاه به اختصار به بررسی گرفته شده نارساییها، موفقیتها و پیشرفتها با امانت داری لازم بیان گردند. این بررسی نخست با معرفی صدراعظمان دوران سلطنت محمد ظاهر شاه و برنامه ها و کارنامه های آنها آغاز میگردد. قسمیکه در بالا گفته شد، در دوران زمامداری چهل ساله ظاهرشاه، سه صدراعظم خاندانی و پنج صدراعظم غیرخاندانی، مجموعاً هشت صدراعظم، به وظیفه صدرا ت پرداختند.

با توجه به اوضاع مسلط فوق، و شرایط عصر و زمان، با به تخت نشستن محمد ظاهر شاه، دوره جدیدی از حکومتداری در افغانستان آغاز شد.

عصر صدراعظمان خاندانی:

تا صدارت دکتور محمد یوسف خان، قدرت اصلی حکومت در دست صدراعظم های خاندانی بود. در زمان زمامداری چهل ساله ظاهرشاه سه صدراعظم خاندانی و پنج صدراعظم غیرخاندانی، مجموعاً هشت صدراعظم، به وظیفه صدرا ت پرداختند.

سردار محمد هاشم خان:

سردار محمد هاشم خان، عمو یا کاکای محمدظاهرشاه، از ۱۴ نوامبر ۱۹۲۹ تا می ۱۹۴۶ برای ۱۷ سال صدراعظم افغانستان بود. موصوف را میتوان طراح سیاستهای حکومتهای خاندانی دوران قبل از دههٔ دموکراسی ظاهرشاه و حتی دوران جمهوری داوود خان نامید.

محمد هاشم خان که از نظر سن سومین پسر سردار محمد یوسف خان بود، در سال ۱۸۸۶ در دیره دون واقع در هند که خانواده اش در آنجا در تبعید به سر می برد، تولد یافت. وی مانند سایر برادرانش ایام کودکی را در هند به سر برده تعلیمات ابتدایی را در مکاتب آنجا فراگرفته بود. در بازگشت به افغانستان، محمدهاشم خان چون برادرش محمدنادرخان در دربار امیر حبیب الله خان و دستگاه دولتی امان الله شاه به سرعت پیشرفت نموده در سال ۱۹۲۲ به عنوان معاون و وکیل وزارت حربیه مقرر شد. چندی بعد وی به عنوان سفیر به ماسکو رفت.

محمد هاشم خان که مانند برادرانش در دیره دون متولد و تربیت شده بود و ایام کودکی را در هند بسر برده بود، در بازگشت به افغانستان مانند دیگر اعضای صاحبان دربار امیرحبیب الله شامل وظیفه شد و بحیث آمر گارنیزون شاهی که تعدادشان به ۱۵۰ نفر میرسید و از خانزاده های پایتخت و سایر ولایات افغانستان تشکیل گردیده بود، اجرای وظیفه میکرد. در حرکت مشروطیت اول محمد هاشم در هیأت تحقیق یک عده متهمان این جنبش که در جلال آباد قرارداداشتند شامل بود.

چون محمد نادرخان به پادشاهی رسید، با اینکه محمد هاشم خان به اندازه دو برادر عینی اش شاه ولی خان و شاه محمود خان در حصول تاج و تخت نقش فعالی نداشت، و با اینکه از نظر سن هم ارشد برادرانش نبود، شاه جدید او را به عنوان صدراعظم انتخاب کرد و این انتخاب می رساند که در شخص او خصلت های به خصوصی سراغ داشت که جهت تطبیق نقشه های آتی اش لازم بود. (فرهنگ، ۱۳۹۰: ۷۰۸-۷۰۹).

با شنیدن خبر کشته شدن نادر شاه، صدراعظم محمدهاشم خان که مشغول سفر و بازرسی امور ولایات شمالی افغانستان بود، وارد کابل شده زمام امور را از شاه محمود خان وزیر حرب به دست گرفت و در ۲۷ عقرب همان سال توسط یک فرمان، شاه جدید، هاشم خان مجدداً به تشکیل کابینه مامور شد. این اتحاد درونی در میان خاندان نادری گامی مهم و اساسی در کمک به حفظ تاج و تخت سلطنتی در خانواده و همچنین تضمین انتقال مسالمت آمیز قدرت در کشور و تضمین استقرار سیاسی

و امنیتی در کشور بود که متأسفانه توسط سردار محمد داوود در ۲۶ سرطان ۱۳۵۲ نقض گردید که عواقب ناگوار آنرا ملت افغانستان تا امروز تجربه میکند.

گرچه ظاهرشاه از همان دوران کودکی برای سلطنت آماده شده بود؛ با این حال، به دلیل بی تجربگی در سیاست و کم سن و سال بودن، بیست و دو سال در پشت صحنه تحولات سیاسی باقی ماند؛ این در حالی بود که عمویش هاشم خان تا سال ۱۹۴۶ و متعاقب او سردار شاه محمود خان و سردار داوود خان عملاً کشور را تا سال ۱۹۶۳ اداره می کردند.

در سال های پس از کشته شدن محمد نادرشاه، محمد هاشم خان صدراعظم که مردی سخت گیر اما پرکار بود، به تدریج قدرت سیاسی را در شخص خود انحصار کرد. زیرا یک برادرش، شاه محمود خان به همان وزارت حربیه اکتفا نمود و از مداخله در سایر کارهای دولت خودداری می کرد و برادر دیگرش، شاه ولی خان، از وزارت مختاری لندن به وزارت مختاری پاریس تبدیل وظیفه کرده به زندگانی در خارج راضی بود و تنها گاه گاه که صدراعظم به خارج مسافرت می کرد، به کابل آمده وظیفه او را وکالتا بر عهده می گرفت.

سرانجام هاشم خان که برای ۱۳ سال افغانستان را به سمت ثبات هدایت کرده بود، در ماه می سال ۱۹۴۶ به دلیل وضعیت بدصحی از سمت صدارت کناره گرفت و جوانترین برادر یعنی، شاه محمود، جایگزین او شد. در نهایت محمد هاشم خان در ۲۶ اکتبر ۱۹۵۳ در کابل درگذشت (AKRAMI, ۲۰۱۴: ۷۴).

برنامه سیاسی و خصوصیات حکومتداری صدر اعظم هاشم خان:

با توجه به ادامه فعالیت های طرفداران امان الله خان که برگشت او را به سلطنت آرزو داشتند و همچنان قتل نادرشاه؛ اهداف اساسی برنامه سیاسی صدارت محمد هاشم خان را در زمان سلطنت محمد ظاهر شاه جوان، تحکیم سلطنت موروثی در فامیل نادر خان، برقراری نظم و امنیت، تحکیم حاکمیت دولت مرکزی، رفع مناسبات ملوک الطوائفی با مبارزه با زورمندان محلی، تأمین ثبات سیاسی و اجتماعی با سرکوب هر نیروی بالقوه و بالفعل مخالف تشکیل میداد.

برای تحقق اهداف حکومت خود که متوجه حفظ سلطنت از طریق حاکمیت مطلق دولت با لای مردم بود، هاشم خان از انضباط و استبداد بود کار می گرفت. از دموکراسی، جنبش های روشنفکری و آزادی بیان سخت می ترسید و هرگز اجازه نشر مطبوعات آزاد را الی اخیر وظیفه اش نداد. بیجهت نیست که به باور بسیاری از منتقدان، هاشم خان مدیری توانا اما مستبد بود که نظم را در سراسر

کشور از طریق یک دولت مرکزی قوی و یک پولیس مخفی ضبط احوالات بی رحم با اقدامات خشونت آمیز حفظ میکرد.

او در آغاز توجه خود را به عرصه‌های روابط بین‌الملل، حفظ امنیت و نهاد اداری کشور معطوف داشت. جراید که در زمان زمامداری وی چاپ می‌رسید اصلاح و انیس بود که دولتی بودند. در ولایت هرات گاه گاهی روزنامه به نام اتفاق اسلام و در مزارشریف به نام بیدار چاپ می‌رسید که آنهم دولتی بودند. از استبداد و به زندان انداختن او نه تنها مردم بلکه در خانواده سلطنتی اختلافات به وجود آمد. او در دوران حکومت خویش نمی‌خواست هیچ اثری از جنبش‌های روشنفکری دیده شود. او در نخستین روزهای حکومت خویش در برچیدن افراد روشن ضمیر دوره امانیه آغاز نمود. ژورنالیستان مانند محی الدین انیس، مدیر مسئول و صاحب امتیاز روزنامه انیس نخستین جریده آزاد و مستقل افغانستان، عبدالحی داوی، مدیر مسئول روزنامه امان افغان و از پیشتازان جنبش مشروطیت مشروطیت، عبدالرحمن لودین یکی دیگر از ژورنالیستان کشور که از پیشتازان مشروطیت و یکی از همکاران روزنامه سراج الاخبار بود دستگیر و روانه زندان شدند.

او از نقش روشنفکران و از آزادی عقیده و بیان بیم داشت و در دورهٔ صدارت خود هرگز تمایل نداشت مطبوعات قدرت عملی آزادانه داشته باشند. بدین ترتیب در این دوران جراید و روزنامه‌هایی دولتی چون اصلاح و انیس در کابل، و نشریاتی رسمی که صرفاً در مورد اهداف و برنامه‌های دولت قلم زده و از نشرات دستوری تبعیت می‌کردند، در ولایات دیگر مشغول به فعالیت بودند.

در این ضمن شورش‌های در زمین داور قندهار رخ داد که انگیزه آن تحریک مردم از جانب صاحبان رسوخ علیه معارف بود و با بمباران فضایی در هم کوبیده شد. از آنجا که محمد هاشم خان در مملکت داری به تقویت و استحکام دولت مرکزی در برابر ارباب رسوخ متمایل بود، یک تعداد از سران سرکش قبایلی را از جمله ملک قیس از خوگیانی ننگرهار زندانی و تبعید ساخته و برخی را چون محمد حسن خان مومند در کابل زیر مراقبت گرفت. (فرهنگ، ۱۳۹۰: ۶۸۸-۶۸۹)

هاشم خان طی دوران طولانی ۱۷ سال صدارت خود تا حد زیادی توانست ثبات داخلی را که نادرشاه برای افغانستان به ارمغان آورده بود حفظ کند. باوجود آن صدارت او با چند شورش بزرگ مورد محک و آزمایش قرار گرفت. پایدارترین مشکل دولت افغانستان در دوران حکومت هاشم خان شورش قبیله پشتون تبار افریدی در ماورای خط دیورند در برابر هند برتانوی بود. دولت افغانستان در میانهٔ نبرد مرگبار قبایل پشتون علیه انگلیسی‌ها گرفتار بود، که در نهایت به آتش بس ختم شد. پایان قسمت دوم